

پنجشنبه (پس فردا) به قم عزیمت می‌کنند مسئولیت‌های حساستری به آیت‌الله طالقانی واگذار خواهد شد. یکی از نزدیکان امام خمینی در این زمینه اظهار داشت: از آنجا که امام خمینی بسبب سنگینی کارهای مهم مملکتی، باید همه وقت و تلاش خود را معطوف به رسیدگی و مشورت در زمینه ایجاد يك جامعه توحیدی انقلابی کنند، حضور شخصیت‌هایی چون آیت‌الله طالقانی با آن سابقه درخشان در مبارزات در محل مشورت و مسئولیت بیشتر، ضروری است.

به گفته رادیوهای خارجی امام خمینی و آیت‌الله طالقانی در مذاکرات خود کلیه مسائل مهم مملکتی از جمله تشکیل نیروی پاسدار انقلاب، آینده نظام سیاسی ایران، نقطه نظرهای گروههای مختلف از جمله تشکیل نیروی پاسدار انقلاب، آینده نظام سیاسی ایران، نقطه نظرهای گروههای مختلف از جمله چپی‌ها - موقعیت ایران در منطقه و جهان و مسائل اقتصادی مهم مملکت و باز شدن دانشگاهها را مورد بررسی قرار دادند.

رادیو مونت کارلو در گزارشی که دیشب پیرامون این ملاقات‌پخش کرد از قول محافل آگاه در تهران گفت: از آنجا که آیت‌الله طالقانی با نیروهای رزمنده مجاهد و فدائی در تماس هستند، مذاکرات رهبر انقلاب و آیت‌الله طالقانی بسیار با اهمیت بوده است.

اطلاعات سه‌شنبه ۸ اسفند ۵۷

سخنرانی پدر طالقانی بر مزار مصدق

برادران، خواهران، فرزندان گرامی، امروز روز خاطره‌انگیزی است برای ملت ما، همه در پیرامون تربیت شخصیتی مبارز و تاریخی جمع شده‌ایم. نام مرحوم دکتر محمد مصدق برای همه ملت ایران و برای تاریخ ما و نهضت ما خاطره‌انگیز است. نام دکتر مصدق همان اندازه که برای هشیاری بیداری نهضت، مقاومت، قدرت ملی، خاطره‌انگیز است. بهمان اندازه برای دشمنان ما، دشمنان داخلی و خارجی، استعمار خارجی، و عوامل استعمار داخلی وحشت‌آور و نگرانی‌آور است. دکتر مصدق ۱۲ سال پیش در حال تبعید در میان این قلعه و بیابان چشم از جهان فروبست ولی قبر او، مزار او، نام او، همه

اینها برای دشمنان ملت وحشت‌انگیز بود. چه سالهائی که گذشت و مردم ما، ملت با وفای ما، ملت هوشیار ما برای زیارت قبر او، برای زنده کردن نام و نهضت او بسوی مزار او می‌آمدند و پلیس و مأمور-های دژخیم از زیارت کردن و فاتحه خواندن بالای قبر او وحشت داشتند و همه راهپا را بروی ما و همه ملت ما در این گوشه بیابان می‌بستند. چرا؟ مگر چه بود دکتر مصدق؟! دکتر مصدق خفته‌ی در خاک چشم از جهان دوخته، چه وحشتی از او داشتند. دکتر مصدق مجموعه‌ایست، نام او، راه و روش او از مبارزه بیش از نیم‌قرن ملت ایران، دکتر مصدق در پی نهضت‌های پیش از خود و ادامه‌ی نهضت‌های پس از وفاتش، حلقه‌ای و واسطه‌ای بود برای ادامه نهضت مردم ایران علیه ظلم و استبداد و استعمار و استثمار این نام و این مزار همیشه مورد توجه مردم ایران و دنیای آزاد و آزادیخواه بوده‌است و خواهد بود. امروز که ما در اطراف مزار او جمع شده‌ایم پیش از اجتماع ظاهری ما باید مرکز اجتماع فکری اندیشه‌ی انقلابی ملت ما باشد ما تا چندی قبل چنین روزی را باور نمی‌کردیم. که همه ما از اطراف و اکناف در چنین مکانی با هم جمع بشویم و راه مصدق و راه روش مصدق را باز زنده‌تر کنیم. دکتر مصدق مجموعه‌ایست از سلسله‌ی حوادث و موجهای قبل از خود و بعد از خود. ما و شخص مخلص شما، با این وضع و حال مزاجم که اینجا نشستیم، اگر هرچه بگوییم و هرچه بیادیم هست باهمه ضعف حافظه کافی نیست.

شکست‌ها و پیروزی‌های

شاید اگر همه سکوت کنید و در اندیشه فرو بروید و تذکرات گذشته را بیاد آرید این سکوت بیش از هزار زبان گویا باشد و گذشته و وضع کنونی و آینده ما را تعیین کند. آنچه من میتوانم در این مکان و در این شرایط بشما ملت عزیز شرافتمند ایران بگویم فقط تذکراتی است یادآورهای است که شاید این تذکرات هرچه بیشتر، نافع‌تر باشد. تذکرات شکست‌ها و پیروزی‌ها، تذکرات راه‌های مستقیم و منحرف، تذکرات علل شکست‌ها و پیروزی‌های ملت ایران که مانند امواج دریا، گاه طوفانی میشد و گاه آرام ولی در عمق موج و متحرک بود. دکتر مصدق چرا پیروز شد؟ دکتر مصدق چرا به‌حسب ظاهر نه‌واقع شکست خورد؟ دکتر مصدق یعنی نهضت ملی و دینی ایران. چرا پیروز شد و

چرا به شکست منجر شد. چرا این موج برخاست و دومرتبه آرام گرفت. آیه‌یی در آغاز سخنم بیان کردم باهمه‌ی فشرده‌گی و کوتاهی و اعجاز- آمیزی بیان علل شکست‌ها و پیروزی‌های ملت‌ها و مردم و امم است تغییر و تحول و شکست و پیروزی، عزت و ذلت و انهدام و سازندگی هم مربوط به چیست؟ به روحیات و اخلاق و روش اراده‌ی خدا و سنن جاریه الهی. تغییر با اراده انسان در خود انسان. تغییر نفسیات، اخلاق و روحیات، حیل، اگر بهرجهتی تغییر کرد.

سنن الهی هم آن ملت، آن امت را در همان جهت تغییر می‌دهد تغییر از عزت به ذلت، تغییر از ذلت به عزت، تغییر از استقلال و سربلندی، تغییر بسوی خفت و سرشکستگی. تغییر در جهت مذلت. تغییر ضعف، همه اینها از زبان قرآن مربوط میشود به تعبیر انسان‌ها. چرا امروز ما عزت و پیروزی خود را جشن می‌گیریم. برای اینکه فرد فرد ما گروه‌های ما تغییر کرده‌اند، از آن وابستگی‌ها، خودخواهی‌ها خودپرستی‌ها در برابر استبداد قهار و استعماری که در تمام شئون زندگی ما در اقتصاد ما، در اجتماع ما در فرهنگ ما در اطراف ما رسوخ کرده بود، یک مرتبه هشیاری، بیداری، قاطعیت رهبری همه را بیدار کرد. این بیداری، این هشیاری وقتی به اوج کمال خود رسید همه قدرت‌هایی که علیه ما بودند، قدرت‌هایی که باهمه قوا در سکوب ما می- کوشیدند، اعم از قدرت قهار خارجی و داخلی شکست خورد و ما پیروز شدیم.

تغییر کردیم سنن الهی هم بیاری ما آمد. در گذشته هم همینطور بود. زندگی گذشته حیات اجتماعی پستی بلندی‌ها، عزت و ذلت‌ها، پراکندگی‌ها، اجتماعات، نهضت‌ها، همه مربوط به هم بود و باید ما هرچه زودتر هشیاری و آگاهی خودمان و تغییر نفسیات خودمان را توجیه کنیم، بشناسیم.

مرد ملت، مرد نهضت

شخص دکتر مصدق چه بود، فرد دکتر مصدق مردی بود تحصیل کرده ولی در زندگی اشرافی. در دربار با پیرامون دربار تغییر کرد و تحول پیدا کرد و مرد ملت شد. مرد اجتماع شد، مرد نهضت شد همانطوری که قرآن درباره‌ی موسی بیان میکند و میگوید: «یا موسی ترا درستت کردم، خواستم که یکروزی بدرد من

بخوری، براه من و مشیت من».

دکتر مصدق مثل بسیاری از رهبران اجتماع در درون طبقه‌ی اشراف بود. پوچی آنها را از نزدیک می‌دید. ساخت و سازهای دربارها را از نزدیک مشاهده می‌کرد و همه اینها را دید. او گفت، آن مقبولیتی که مردم از چنین قدرتها دارند در نظر او کاهش یافت و از بین رفت و پوچی قدرت‌های ظاهری را همانطور ریکه موسی در درون دربار فرعون، این مرد خودخواه، مغرور، ضعیفی که ادعای خدایی می‌کرد و ملتی را به اسارت و بردگی کشیده بود. او هم از نزدیک دید و شناخت و شناخت. او توسعه پیدا کرد، انقلابی شد، بدرد مردم رسید و از نزدیک دید که مردم مقهور و ذلیل، چگونه مردمی هستند، مردمی که جز هوس و هوی و جز خودخواهی اطراف خود را نمی‌بینند. مرحوم دکتر مصدق در ابتدای کودتای رضاخانی که با همکاری استعمار قوی انگلستان از همان ده «آق‌بابا» نزدیک قزوین باهمان لباس سربازی که می‌گویند جرئت نمی‌کرد در مقابل کنسول انگلیس صحبت کند. ولی او را پیدا کردند دیدند بدردشان می‌خورد، دیدند برنامه‌شان را خوب اجرا می‌کند. دیدند انسانی است، فردی است که در نهضت مرحوم میرزا کوچک‌خان خوب توانست بوسیله او و با پشتیبانی استعمار شکست بخورد. مردی است دارای روح نظامی و در عین حال طماع و خودپرست بسیار خوب پیدا کردند بوسیله او کودتا کنند. چرا کودتا کنند. رضاخان برای چه کودتا کرد؟

دکتر مصدق رفیق مرحوم مدرس خوب فهمید که این کودتا عاقبتش برای این ملت فاجعه‌ای خواهد بود آن‌کس که استعمار انگلستان در بین همه‌ی مردم کشور انتخاب کرده برای چه و چه برنامه‌یی دارد؟ برای اینکه تمام قدرتهای ملی و دینی را بکوبد. تمام عشایر را سرکوب کند و همه جناحها و گروههایی که درك و دردی دارند آنها را بکشد. یا خانه‌نشین کند، راه را برای چپاول و غارت انگلستان باز کند این برنامه آنها بود آنروز چه مردمی بودند که عاقبت چنین حکومت و سلطنتی را ارزیابی کند؟ عده‌ای معدود و اکثریتی متوجه نبودند و بعدها به‌عنوان امنیت و ثبات کشور بعنوان سرکوبی اشرار از او حمایت می‌کردند و عده‌ای می‌فهمیدند ولی جرئت مقاومت نداشتند. در آن دوره‌ای که دو قدرت بزرگ روس و انگلیس، هم در کشور ما راه نفوذ و راه پایگاهها و استفاده‌ها را می‌جستند در هیأت حاکمه عده‌ای طرفدار روس بودند و

عده‌ای طرفدار انگلیس در این بین که حقی ملحوظ نمی‌شد و آن چهره‌ای که به‌چشم نمی‌آمد مردم ایران بود دکتر مصدق با همکاری مرحوم مدرس این راه را باز کرد و این چهره را نشان داد که نه روس و نه انگلیس بلکه ملت، این ملت است که باید سرنوشتش را بدست بگیرد و راهش را بیابد و پیش برود. مدرس در تبعیدگاه مرد و کشته شد. چه خاطراتی من از مرحوم مدرس بیادم هست که با پدر من روابطی داشت و نامه‌هایی که از تبعیدگاه می‌فرستاد بوسیله کاغذ سیگار که آنوقت معمول بود، از وضع خودش شکایت میکرد و درد دل‌هایش و راه و روشش را به‌بعضی از علما و مراجع دینی می‌فرستاد که من در تبعیدگاه هستم و می‌میرم ولی این راه را ادامه می‌دهم. دکتر مصدق و مرحوم مدرس دنبال چه موجی و چه تزی بودند؟

خواب ملل خاورمیانه

سالها ملت ایران و ملل اسلامی و خاورمیانه خواب بودند. در این میان از همین سرزمین پاك ما و ملت هشیار ما مانند سیدجمال‌الدین قیام کرد تا ملل اسلامی و مشرق‌زمین را بیدار کند. همان وقتی که اسلام و قرآن وسیله بی‌هوشی و بی‌دردی شده بود، این سیدجمال‌الدین بود که به‌عمق اسلام و قرآن آگاه بود و با او اولین موج شروع شد. آیت‌الله طالقانی با اشاره به‌سفر هیأت اعزامی جبهه آزادیبخش صحرا «پولیساریو» به ایران گفت:

مردمی که سالها با انگلیس و فرانسه جنگیدند و در میان صحرا و در محاصره استعمار بودند، چشم به‌انقلاب ایران داشتند. به مناسبتی در ملاقات من با این گروه، نام سیدجمال‌الدین به‌میان آمد. گفتم: می‌شناسید گفتند: بله. ولی گفت سید جمال افغانی است! گفتم: اشتباه است، سید جمال‌الدین از ایران بود، خانه او در شهرش اسدآباد همدان باقی است و مردم ایران او را می‌شناسند. تعجب کرد گفت: پس همه نهضت‌های قدیم از ایران شما شروع شد گفتم: بله به‌همان جهت هم دشمنان ما بسیار نسبت بما کینه‌توز هستند.

آیت‌الله سپس نهضت تنباکو را پیش کشید و گفت: يك مرد عالم هشیاری در گوشه‌ای از اراك تمام جریانهای آنروز ملت ایران را زیر نظر گرفت و با وجود آنهمه‌دوری روابط، وقتی قرارداد «رژئی» در دربار ناصرالدین‌شاه امضاء کرد همه خواب بودند، ولی او فهمید دنبال این

قراردادها چه اسارتها بود، چه فریبها بود چه ذلتها بود با سه کلمه که امروز استعمال تنباکو در حکم معارضه با امام زمان است. تمام ملت از جا بلند شد، زن و مرد ایرانی علیه این قرارداد قیام کردند، قلیانها را شکستند. وقتی زنان ناصرالدینشاه از بردن قلیان برای شاهخودداری کردند ناصرالدینشاه به آنها گفت: شما زن من هستید شما چرا بغاطرحرف يك شيخ قلیان را تحریم کردید؟ گفتند: ما زن تو هستیم ولی بحکم همان شيخ بر تو حلال شدیم و اکنون او حرام کرد. ما هم بتو قلیان نخواهیم داد. این نهضتی بود که در عمق خانه‌ها در دهات و در گوشه و کنار دربار ناصرالدینشاه را با همان تظاهرات دینی اسلامی‌اش متزلزل کرد.

با هشیاری ارزیابی کنید

برادرها! فرزندان! نهضت‌های ایران را با هشیاری ارزیابی کنید، تعصب يك جهت‌بینی، يك بعد‌بینی همیشه ما را بیچاره کرده‌است. نهضت مشروطیت، از چه بود؟ با همه مخالفت‌ها و با همه اینکه يك عده از قشرون از نام مشروطیت وحشت داشتند، غیر از علمای بزرگ که در نجف و ایران بودند چرا شکست خورد؟ در میان آن خون‌هایی که ریخته شد و آن فداکاریها سروکله‌ی رضاخان مستبد بیرون آمد. برای اینکه يك عده فرصت‌طلب، يك عده فراماسیون، يك عده غرب‌زده خودخواه، مشروطیت را خدشه‌دار کردند و مشروطیت که در انتخاب دولت و نماینده سرنوشتشان باید حق ملت باشد، به‌آلت و وسیله‌ای برای قدرتهای استبداد و استعمار داخل و خارجی شد. ساکت ماندیم و در مقابل ظلم و استبداد رضاخانی مردم زبانشان بسته بود. خلقهای ایران در حرکت بود و منتظر فرصت تا شهریور ۲۰ پیش آمد. ملت هشیار شد. آنکه در مقابل ملت شمشیری بود برسرهمه، در مقابل اجنبی دلیل وزبون بود، چقدر بدبخت بود. بخوبی یادم هست همانقدر که حاکم انگلستان اولین حمله را متوجه رضاخان کرد، بیچاره خودش را باخت. و بهمین دلیل هرشب و روز در کاخ سعدآباد در هرگوشه‌ای از ترس بخود می‌لرزید، چندبار فرار کرد، از بین راه‌برش‌گرداندند مثل پسر خلفش می‌خواست صندوق جواهرات را با خودش ببرد که مثل يك بچه‌گریه‌ی بیچاره پشت گردنش را گرفتند و بردند به‌جزیره موریس!

تعهد مصدق

تازه مرد حسابی ناحبی، تو شاه بودی که می بایستی در مقابل اجنبی ایستادگی کنی، بفرض که کشته می شدی، چرا در رفتی؟! آنهم با آن زبونی و بدبختی، بعد هم شدی رضا شاه کبیر! اگر در نمی رفت پس چه می شد. همانطور که پسرش هم در رفت. اگر ملت با تو بود چرا فرار کردی؟ اگر خطر اجنبی بود، تو باید با ملت جلوی اجنبی می ایستادی، پس چرا تو در رفتی؟ وقتی ملت فهمید رضا شاه کی بود، حرکت شروع شد. جنگ بین الملل پیش آمد.

در این بین مردم دریافته بودند که باید نجات پیدا کنند، شخصیت دکتر مصدق مانند یک پزشک ما هر انگشت روی نقطه‌ای درد گذاشت و گفت ما باید در دنیای شرق و غرب بی طرف باشیم، تز عدم تعهد را ابراز کرد. همان تزی که مرحوم ناصر، نهرو، سوکارنو همه دنبال کردند او گفت بدبختی ما همین انبارهای نفت ماست. ما نفت نمی خواهیم، گرسنه می مانیم ولی آزادی و استقلال می خواهیم نهضت اوج گرفت. چه شد که اوج گرفت؟ در اینجا حضرت آیت الله طالقانی با ذکر آیه‌ای از کلام الله مجید، گفت: وقتی که وحدت نظر بود، همه نیروهای ملی و دینی در یک مسیر حرکت کردند. مراجع دینی مانند آیت الله خوانساری، آیت الله کاشانی، فدائیان اسلام، با هم شروع کردند و ملت را به حرکت در آوردند. هر کدام براه خود و فدائیان اسلام جوان پرشور و مؤمن آنها راه را باز می کردند، موانع برطرف شد و انتخابات آزاد شروع گردید، صنعت نفت در مجلس ملی شد. فتوای مراجع و علما برای انتخابات و پشتیبانی از دولت ملی در تمام دهات و روستاها و در میان کارگران یک شعار شد، یک حرکت و یک هدف بود. بعد چه شد و از کجا ضربه خورد؟ ضربه از درون خودمان خوردیم. این یک تذکر است بیان واقعیات است تا موقع کنونی خودمان را درک کنیم.

برگشت می کنم به روحیات و نفسیات آن سال همانطوری که انواع میکروبها در پیرامون انسان موجود است ولی از وقتی که بدن علیل شد، جراحی پیش آمد، از همانجا بیماری نفوذ پیدا می کند و در روحیات و اخلاق انسان ها هم مسئله همینطور است عوامل استعمار و استبداد داخلی جاسوسها اطراف نیروها شروع به بررسی کردند، نقطه ضعفها را پیدا کردند و به فدائیان اسلام گفتند که شما بودید که این نهضت را پیش بردید، فدائیان می گفتند ما حکومت اسلامی می خواهیم. آنها به

فدائیان اسلام می‌گفتند که دکتر مصدق بی‌دیدن است و به دین توجه ندارد و نمی‌خواهد خواستهای شما را برآورده کند. به دکتر مصدق می‌گفتند که فدائیان اسلام جوانهای پرشور و تروریست هستند، از آنها باید پرهیزید. من که خودم می‌خواستم بین اینها تفاهم ایجاد کنم دیدم نمی‌شود. امروز صحبت می‌کردم، فردا می‌آدم، می‌دیدم چهره‌ها عوض شده، باز خصومت، باز موضع‌گیری.

مرحوم دکتر مصدق می‌گفت: نه من مرد مدعی حکومت اسلامی هستم و نه می‌خواهم همیشه حاکم و نخست‌وزیر شما باشم. مجال بدهید بگذارید، من قضیه‌ی نفت را حل کنم. این جناح را جدا کردند. آمدند دوباره سراغ مرحوم آیت‌الله کاشانی با انواع نفسیات که این نهضت‌مال‌توست، دکتر مصدق چکاره است؟ او را نیز از دکتر مصدق جدا کردند یادم هست روزی که گفتگو بود در بین مردم که مرحوم آیت‌الله کاشانی حمایت از «زاهدی» می‌کند و توطئه‌ای در کار است. پنهانی رفتم منزل ایشان. او در اتاقش تنها بود، پریده‌ای از خربزه‌ای در دست داشت، بعنوان تعارف جلوی من گرفت گفتم حضرت آیت‌الله دارند زیر پایت خربزه می‌گذارند. مواظب باش! گفت: اینطور نیست من حواسم جمع است، گفتم من شما را مرد مبارزی می‌شناسم، شما مزایا و سوابق خوبی دارید متوجه و هشیار باشید که تفرقه ایجاد نشود گفت: خاطرتون جمع باشد. با همین مسایل جزئی و کثرتها پناه بخدا از غرور از هوای نفس، همانطوری که معتقدیم که شیطانی که قران توصیف می‌کند. از نقطه ضعف درونی انسان استفاده می‌کند. یکی نقطه ضعفش مال دوستی است، از همین‌جا استفاده می‌کند، یکی شهوت دارد، یکی جاه‌طلب است. همانطور که شیطانهایی که مظهر شیاطین درونی هستند، جاسوسها و کارکشته‌ها، درون گروهها و افراد می‌گردند و می‌گویند نهضت مال‌توست، تو همه‌کاره‌ای آنها را بادش می‌کنند و مقابل هم قرار می‌دهند. اینها همه تذکار است.

کاشانی را هم از مصدق جدا کردند آن چند نفری هم که دوروبر دکتر بودند آنها هم در گوششان گفتند، این دکتر پیرمرد است، عقلش کم شده. تو باید جای او را بگیری، باد به‌آستین او کردند، او را از یکطرف بردند. اما دکتر مصدقی که بایک حرکتش، با یک فرمانش مردم اجابت میکردند، وقتی از درون، این نیروها تلاشی شد با یک ضربه‌ی ۲۸ مرداد چنان فاجعه‌ای برای ملت ایران پیش آوردند، یک‌عده لات‌ولوت،

يك عده بدکاره‌ها براه افتادند و در مقابل چند دینار اساسش را از بین بردند، خانه‌نشین کردند و به محاکمه‌اش کشاندند و به زندانش افکندند به این هم اکتفا نکردند و بعد از زندان سالها در این قلعه زندانی بود. یادم هست وقتی در زندان بودم احوال ایشان را می‌پرسیدم، می‌آمدند، میگفتند، دکتر تنه‌است و خانواده‌اش همیشه فرصت نداشتند و همیشه کنارش نبودند. گفته بود، يك کاری بکنید که مرا هم بیاورند پیش شما که باشماها باشم. ولی خودش را حفظ کرد و هدفش را حفظ کرد.

چقدر باید تجربه کنیم

برادران! فرزندان! چقدر انسان باید تجربه بکند؟ کافی نیست؟ تجربه‌های گذشته کافی نیست؟ يك مقداری در خودبینی‌ها، گروه‌بینی‌ها، مردم‌بین باشیم. خدایین بشویم. خودمان را فراموش کنیم. آینده را بنگریم. ببینیم چقدر دشمنان در کمین ما هستند. نهضت دکتر مصدق دنیای خاورمیانه را تکان داد، دنبالش مصر انقلاب شد. الجزایر انقلاب شد ولی ما محکوم شدیم. ما متلاشی شدیم، باز غارتگران بین‌المللی بعد از ۲۸ مرداد آمدند، کشتند و بردند و خوردند جوانهای ما را پی‌درپی در مقابل مسلسلها قرار دادند. عده‌ای اوباش و دزد و جانی و پست را برحیات و زندگی ما مسلط کردند. در مصر و در مکه، نمایندگان الجزایر می‌آمدند و می‌گفتند: ما دنبال نهضت شما حرکت کردیم، شما چرا به این روز افتادید. من می‌ماندم که چی بگویم این تاریخ نهضت‌های گذشته ماست، این تاریخ دکتر مصدق ماست. گذشت ولی ملت ما را اگر به ظاهر زبانش را بریده بودند ولی به هزار زبان سخن گویا بود. پس از شکست حکومت دکتر مصدق، نهضت مقاومت ملی تشکیل شد، برای اینکه چراغ مبارزه خاموش نشود. از عده‌ای فرزنانگان شخصیت‌های ملی، دینی رهبری را بعهده گرفتند این نهضت ادامه پیدا کرد، چه بود این نهضت از کجا شروع شد؟ از شخصیت‌های سیاسی هشیار و بیدار، شخصیت‌هایی که آگاه به سیاست‌ها و شیطنت‌ها بودند با پشتیبانی شخصیت‌های اسلامی، مذهبی. آیا می‌شود اینها را نادیده گرفت. از نهضت سیدجمال‌الدین، تنباکو تا این زمان. فرزندان، من نمی‌خواهم، مبارزه گروههای مختلف را نادیده بگیرم. شما که فرزندان من هستید. من دلم برای همه می‌تپد. در زندان

از هرگروه که می‌شنیدم، خبر می‌دادند که مقابل تیر گذاشته‌اند، مثل اینکه به‌قلب من تیر می‌زدند، ولی آیا می‌شود - شرایط کشور، اخلاق مردم روحیه‌هاشان و ایمانشان را نادیده گرفت؟

این کارگران، این کشاورزان و این توده‌های مردم که شعارشان یکی است از کجا جوشیده، از آن عمق ایمانی و اسلامی عرب فقط ناقل اسلام بود، این ایران بود که اسلام را شناساند، همه دنیا این اهمیت و موقعیت و شخصیت مردم ایران را می‌شناسند هرچا فلسفه‌ای هست، عرفانی هست، علمی هست در دنیای شرق و غرب معترفند که پایه‌ی اصلی‌اش از ایران بوده است.

بقول «جبران خلیل جبران» مصری علی «ع» این شخصیت بزرگ این نمونه عالی انسانی، در زمان خودش شناخته نشد تا مردم هوشمندی از ایرانیان و فارسیان برخاسته، تمیز می‌دادند علی را شناختند، منطق علی را فهمیدند و علی را تشخیص دادند.

این سابقه ما ایرانی‌هاست، در بین طوفان‌های دنیا سربلند برخاستیم و هیچوقت برای همیشه تن به ذلت و استعمارگری ندادیم. اگر بدنمان را به‌بردگی کشیدند، فکرها و قلب‌های ما به‌بردگی کشیده نشد.

اکنون ما ملت ایران قیام کردیم. بعد از ۱۵ خرداد، یک شخصیت علمی، یک شخصیت دینی، یک مرجع مصمم و قاطع فریادش علیه رژیم بلند شد - اما وقتی که اکثریت مردم ما و رهبرهای ما جرئت نمی‌کردند انگشت روی درد بگذارند، که شاهنشاهی درد بیدرمانی است، این مرد بلند شد. گفت: این رژیم قانون‌اساسی نمی‌شناسد همانجائی که درد همه‌ی مردم بوده «قانون مشروطیت آلت دست رژیم استبداد سلطنت است، بقول دوستم آقای بازرگان: اعلیحضرتا! مشروطیت و قانون سازگار نیست. آن خودش را «اعلا» می‌داند. مردم حرکت کردند، جان دادند ۱۵ خرداد پیش آمد ولی ملت ایران به‌موضع درد انگشت گذاشته بود، دیگر ساکت ننشست شرایط تغییر کرد، خفقان زیاد شد، کشتار زیاد شد. گروه‌های مسلح به‌میدان آمدند، وظایفشان را انجام دادند. امروز یک مرحله بزرگ تاریخی را پشت‌سر گذاشتیم، مراحل دیگری درپیش داریم، دستگاه استبدادی و سلطنت منهدم شد ولی باز تجربه‌های سابق را باید درنظر بگیریم، در زمان دکتر مصدق، متأسفانه، یک قسمت هم گروه‌های راست و چپ، هردوی اینها در مقابل نهضت ایستادگی

کردند. چپ‌نماها یا چپ‌راست‌ها و یا راست‌نماها. همانوقت که ملت ایران فریاد می‌زد، سرنوشت خودمان را خودمان باید تعیین کنیم، نفت باید بر روی استعمار بسته شود که این پایگاه استعمار است. دیدید که چه شعارها پیش آمد شرق و غرب، نه روسیه از مصدق ما حمایت کردند و نه دیگران. ماملتی هستیم که روی پای خودمان می‌ایستیم ما حمایتشان را نمی‌خواهیم، اما با ما دشمنی کردند تحریک کردند، توده‌ایهای نفتی درست شد من به آن اصلی‌هاشان جسارت نمی‌کنم. يك عده جوان هم آلت دست قرار گرفتند. هی شعار پشت شعار، چه شعارهایی. و مصدق را متهم کردند طرفدار آمریکاست متهمش کردند که اهل سازش است آیا این اتهامات به مصدق به این شخصیتی که در تاریخ امتحان خودش را داده می‌چسبد؟ نفت بسته شد. بر روی استعمار ولی همان کارگران شرکت نفت که در دوره انگلیس‌ها سربزیر بودند بلند شدند. پول نداشتیم، هرروز بهانه‌ای تازه: ما مسکن می‌خواهیم، ما تأمین می‌خواهیم.

داستان ۲۸ مرداد

آخر بگذارید يك مقداری نفس بکشیم، در مقابل این غول استعمار بگذارید، حواس ما جمع باشد، این نفت مال شماست هرچه می‌خواهید استفاده کنید، اما نشد. همینطور اختلافها را دامن زدند تا داستان ۲۸ مرداد پیش آمد خوب شد؟ بهره بردیم؟ نباید این تاریخ برای ما تجربه باشد؟ من وقتی به مسجد می‌آمدم يك مقدار شعار توده‌ای بود که ما می‌دانستیم دروغ است، ولی می‌گفتند کمونیست می‌خواهد مسلط شود که يك عده‌ای داد و اسلما سردادند، این وسط چه شد؟ چه نتیجه‌ای گرفتیم؟ چند سال ذلت، چقدر قربانی دادن، ما باید متنبه بشویم. امیدوارم که همه فرزندان، برادران و عزیزان ما باحسن نظری که شاید اکثریت بمن دارند، بعنوان يك پند، يك تذکار يك پدررنجوری که اواخر زندگی‌اش را می‌گذراند که جز خیر و صلاح ملت را نمی‌خواهد، از این نصایح من کسی دلخور نشود. من صلاح همه را می‌خواهم من هیچ کنش یا محبت خاصی به هیچ گروهی ندارم، فقط ملت را می‌خواهم. این ملت شریف، این ملت رنج‌دیده مواظب باشید در بین این چپ‌گرایی و راست‌گرایی باز هم دچار عوامل استعمار و استبداد و اسرائیل و اینها نباشد باز همه‌ی ما کوبیده می‌شویم، مثل ۲۸ مرداد، بدتر از آن. دندان‌های

آنها تیزتر شده و با همه دسیسه‌ها و با همه وسایل نظامی و غیرنظامی در کمین نشسته‌اند، هشیار باشید، این تفرقه‌افکنی‌ها. این موضع‌گیریه‌ها، این شعارهای بیجا را کنار بگذارید. همانطور که در انهدام سلطنت پهلوی کوشیدید، در سازندگی بکوشید. به اندازه کوه‌ها بار مشکلات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی درپیش داریم. این دولتی که فعلا مسئولیت خطیر را درپیش گرفته، بارها گفته‌ام، نه دولت ایده‌آل شما چپ‌گراها، راست‌گراهاست و نه ایده‌آل من. اما ایده‌آل غیر از واقعیات است و اینرا باید اعتراف کنید که اینها مخلصند هواپرست نیستند. مشکلات دارند. گاهی در جلسات، در گوشه و کنار در جلساتشان شرکت می‌کنم از شنیدن مشکلاتشان وحشت می‌کنم، انتقاد بکنید هرچه دلتان می‌خواهد، در انتخابات انتصابات در کارها انتقاد کنید، ولی باید همکاری کنید با محبت بکوشیم که این مشکلات را از پیش‌پا برداریم. رفتند و هزاران خرابی پشت‌سر گذاشتند، در همین اطراف کرج باغمهائی است که الان دارد از بین می‌رود. وضع ارتش ما متلاشی شده، اینقدر شعار تلاشی ارتش ندهید، خدا می‌داند که این شعار به مصلحت نیست. ارتش باید باشد. ارتش ملی. ارتش تصفیه شده، میلیونها خرج این ارتش شده، خرج این وسایل شده، آیا باید این را توی دریابریزیم. و بالاخره باید متخصصینی باشند که بشناسند نظام ارتش بد بوده، نه ارتش. مگر ما فراموش کرده‌ایم که نظام هواپیمائی (پرسنل هوائی) چه خونها دادند، چه حماسه‌ها، سربازانی که شبها به منزل من می‌آمدند، افسرانی که می‌آمدند، چه گریه‌ها، چه ناله‌ها اینها برادران من هستند، اینها فرزندان ما هستند. در يك نظام سراپافساد، بالاخره هرکس دامنش آلوده می‌شود. هیچکدام نمی‌توانیم خودمان را تبرئه کنیم. همه باید استغفار کنیم. یعنی برگردیم. و بخدا برگردیم، یعنی به صلاح مملکت. ملت ایران!

مملکت مال شماست

باور کنید این مملکت مال شماست، هنوز هم نمی‌خواهید باور کنید، این کارخانه‌ها مال شماست، این منابع طبیعی مال شماست؟ ولی مهلت بدهید اینها براه بیفتد. این کارخانه‌ها بکار بیفتند. زراعت سر و صورت پیدا بکند، اینها مال شماست. این نظام و ارتش مال شماست. دیگر در مقابل شما نیست. نخواهد بود، تصفیه خواهد شد.

باشدت هم تصفیه خواهد شد.

اما همه که اینطور نبودند، ارتشی از حیث کیفیت قوی و از حیث کمیت فشرده برای تعیین کردن گارد ملی شهر و روستا. که همه پاسداران انقلاب و ادامه دهندگان راه انقلاب برای ما باشند. برادران، خواهران، فرزندان، امروز شرق و غرب دنیا چشمها به شما دوخته شده است.

از هرسو سراغ ما می آیند، این نهضت ما را معجزه می دانند. چندی قبل به ملاقات آیت الله خمینی رفته بودم پرسیدند باور می کردی این چنین روزی را گفتم، واللہ. می گفتند معجزه است، معجزه قرن است. این اعجازی است که بدست شما صورت گرفته قدرش را بدانید از همه جای دنیا متوجه اند، و منتظرند ما چه می کنیم. امیدواریم که بتوانیم این مسئولیت عظیم تاریخی را نه درباره خودمان، بلکه برای سرنوشت دنیائی که در زیر سلطه است ما بتوانیم، در آنهاهم مؤثر باشیم. قدر خودتان را بدانید، همبستگی تان را حفظ کنید از خودبینی ها بیرون بیائید. امیدواریم به لطف خدا بتوانیم هرچه بیشتر این نهضت را شکوفا کنیم. ما مردنی هستیم باور کنید می میریم ولی تاریخ ما. سرنوشت ما، مسئولیت ما نسبت به نسل آینده، باقی می ماند. مبادا کاری بکنید که مورد لعن و نفرت آیندگان قرار بگیرید.

همه، هم عهدیم

ما بالای تربت مرحوم دکتر مصدق، زیر این آسمان مطهر سوگند یاد می کنیم که همه باهم هم عهدیم، سوگند یاد می کنیم که همه باهم، همه یکقدم، همه یکدل، همه یک زبان در راه نجات ملتمان بکوشیم و این نهضت را به ثمر برسانیم. همانطور که قرآن درباره ی مؤمنین می گوید. در بین «خودتان بسیار رحیم، مهربان، دلسوز، در مقابل دشمن شوید، قوی، مقاوم مثل سد بایستید. سقراط در شرایط مدینه فاضله اش می گوید حکام مدینه فاضله باید چنین باشند، بعدهم مثالی می آورد که باید بسیار نرم و مهربان باشند، بین خود، برای امت خود و در مقابل بدسگال باید پرخاشجو، قوی و بی باک باشند.

مرحوم دکتر مصدق در مقابل ملت مثل خاک خضوع میکرد، ولی همین پیرمرد که در مقابل مردم در مجلس، خانه اش خاضع بود، در

مقابل این استعمار قوی انگلستان که سیطره‌اش تمام دنیا را گرفته بود، مثل شیر می‌غرید. ما هم هر فردی از کسانی که دارای خصلت عالی انسانی باشند و با تربیت قرآنی، باید این چنین باشیم. بین خود مهربان، دلسوز، اما در راه عقیده با هم مخالفند دعوائی ندارد بیایند ببینند می‌توانید با هم بسازیم صحبت می‌کنیم، ما هم همدیگر را قانع می‌کنیم، تو اینطور فکر می‌کنی. من اینطور فکر می‌کنم، ولی در اصل سرنوشت آیا نباید وحدت نظر داشت؟

من خسته شدم، شاید شما را هم خسته کردم ولی شاید مجالی بیشتر از این، خدا می‌داند تا چند مدت دیگر با این وضع مزاجیم در میان شما باشم آنچه که یادم بود، در خاطرم بود از گذشته تاریخ از روابط تاریخ سلسله‌های تاریخ، نهضت‌ها تا به امروز آنچه که خودم در میانم بودم، آنچه که در تاریخ دیده بودم، درصد سال اخیر من باب تذکار عرض کردم، الان رسیده‌ام به یک سرفصل تاریخی دولت جدید. این افرادی که در رأس حکومت هستند امکان دارد نقایصی داشته باشند و راه شما با راه آنها نخواند اما آنها را می‌شناسید آدمهای مؤمن و معتقدی هستند، درستند، اخلاص دارند، پس باید نواقص را از بین برد و عوامل منیت را تشدید نکرد. یک باغبان معمولاً آفت‌های درخت را از بین می‌برد ولی درخت را حفظ می‌کند من یقین دارم باینکه شما علی را خیلی دوست دارید اگر بیاید الان حکومت شما را قبول کند، همین مخالفتها پیش خواهد آمد. فرشته را از آسمان بیاورید همین است. سرنوشت‌های کل و تاریخی را فدای مسایل جزئی و خصوصیات اخلاقی خودمان نکنیم خداوند باز هم مارا یاری خواهد کرد و این بارهای مسئولیت را از دوش برخواهیم داشت. هوای بدی برای من نیست. چهره‌های درخشانی مقابل کنار قبر یک تاریخی هم نشسته‌اند، من می‌خواهم حرف بزنم از یکطرف می‌بینم خسته شدم. از همه شما می‌خواهم، خداوند همه شما را حفظ کند. خداوند تائیدتان کند. خداوند همه ما را اصلاح کند. خداوند همه ما را بیدار کند. خداوند همه ما را اصلاح کند. تفرقه و اختلافات را از بین ما می‌برد و همه اختلافات با حسن تفاهم، با اخلاص و با نظر پاک بتوانیم برطرف کنیم، همه شما باز هم تکرار میکنیم، فرزندان عزیز من هستید مثل فرزندان خودم، هیچ فرقی نمی‌کند. فرزندان من هم گوناگون هستند ولی پاره‌ی تنم هستند، با آنها همین رفتار را دارم که باشما دارم، بعضی‌هاشان

از يك جهت و يكطرف و يك فكر خاصى دارند، ولى من سعى مى‌كنم، آنها را از اشتباه بيرون بياورم. من اشتباه مى‌كنم، آنها مرا از اشتباه بيرون بياورند، شما مى‌توانيد يك خانواده سالم تشكيل بدهيد، تابحال يكي از دسائس بزرگ استبداد همين تفرقه افكنى بوده است. پدر نسبت به پسر و زن با شوهر و همينطور همه باهم. اين كار استبداد و استعمار است و همه با نظر وحشت و بدبينى بهم نگاه مى‌كنند، همه ما در يك خانواده هستيم بايد باهم بسازيم. اختلافات در حد يك خانواده باشد نه بيشتر. يك خانواده نبايد همدیگر را بگویند ما بايد عكس راه استبداد و استعمار قدم برداريم و هشيار باشيم و بدانيم كه فرد فرد باهم برادریم با این آیه كه قرآن كريم به مردم عرب مى‌گويد سخنانم را تمام مى‌كنم:

بينيد اى عرب جاهليت، همه ازهم وحشت داريد، همه ازهم مى‌ترسيد، يكمرتبه ايمانى آمد و هشيار شديد و همه باهم برادر شديد، صبحى طالع شد، ديگر همه ازهم نمى‌ترسيد و حالا باهم برادرید، بدانيد كه باهم برادرید، بدانيد كه باهم زندگى كنيد، باهم بميريد و سرنوشت خودتانرا بايد بدست خودتان پي‌ريزي كنيد.

اطلاعات سه‌شنبه ۱۵ اسفند ۵۷

پدر طالقانى:

ايسم‌هاى وارداتى مد شده!

- * مسایل مکتبی باید در میزگردها حل شود
 - * زنان در اسلام آنقدر حق دارند كه مردها برای برابری با آنها باید قیام كنند
 - * هر ملیتی در داخل مرز حق دارد نمایندگان واقعی داشته باشد.
- حضرت آیت‌الله طالقانی، مجاهد کبیر و مبارز دلیر، در گفت‌و شنیدی با خبرنگاران خبرگزاری پارس، در زمینه حقوق زنان، نقش وزارت امر به معروف و نهی از منکر، بانك‌ها و مسئله خودمختاری كردستان توضیحاتی دادند، متن مصاحبه باین شرح است:
- حضرت آیت‌الله طالقانی درباره چگونگی تشكيل، وظایف و هدفهای وزارت امر به معروف و نهی از منكر كه صحبت از تشكيل آنست و این